



رهائی

سال دوم - شماره ۵۷

پنجشنبه ۲۷ آذر ماه ۱۳۵۹

شماره ۲۵ - سال

در این شماره:

فراخوان

برای مبارزه در راه تحقق عاجلترین خواسته‌های دمکراتیک

نقدی بر نظرات سازمان پیکار (۶)

"اگنوستیسیسم" یا "ندانم‌کاری" پیکار

"رنجنامه" بنی صدر یا مانیفست جناح "لیبرال"

کردستان: کشتار زحمتکشانش ادامه دارد

آیت الله کاشانی "روحانی مبارز" فاشیست

در حاشیه رویدادها:

نیم نگاه‌ی به دولت صد روزه محمد علی رجائی

فراخوان

برای مبارزه در راه تحقق عاجلترین خواسته‌های دموکراتیک

تا تو در خوابی، بیداری من بی ثمر است
تا تو در خوابی و رویای تو بیداری ست
همه عالم ^{گو} بیدار!

تا تو بیهوده و دستانت "ای کاش" است
همه عالم ^{گو} هشار!

تا تو بی فایده
بی فایده انسان
تا تو بی حادثه
بی حادثه تاریخ



سیست و دو ماه از استقرار حاکمان جدید بر مستدهای قدرت گذشته است. - ساگر چه تا به
یک نگاه گذرا بر آنچه امروز بر این کشور محض زده میگذرد کافی است تا اعماق فاجعه‌ای که
تحمیل مبنی سفیه بعنوان سکانداران مکتبی (!) بر این کشتی شکسته عامل مستقیم آن استبداد
برای العین مشاهده شود. معذک مطالعه فهرست وار کارنامه‌ی هیات حاکمه‌ی جدید در زمینه‌ی
تهدیات و تجاوزاتی که از همان نخستین لحظات پس از قیام بهمن ماه ۵۷ آزادیهای دموکراتیک
خلفهای ما را تشنه گرفت و هدفی جز سازسازی هر چه سریعتر نظام متعین بر مایه‌ی داری ضربه خوردن
ایران و جلوگیری از شتاب فزاینده‌ی مبارزه‌ی ضد امپریالیستی توده‌ها نداشت میتواند شناخت
گرداب خطرناکی را که این کشتی در هم شکسته به جانب آن هدایت میشود. نوای ساده دلانی که هنوز
از مفتخوران سهم امام چشم انتظار معجزه‌اند آسانتر کند و آنان را به عمق چاه ویلی که هم
اکنون بر دهانه‌اش تاب میخوریم آگاهی دهد.

کارنامه‌ی سیاه هجوم و تجاوز هیات حاکمه‌ی جدید به حقوق و آزادیهای دموکراتیک، آنها هم
بلافاصله پس از پیروزی قیام بهمن ماه ۵۷ در سطور زیر خلاصه شده است:

الف: نوروز و اول فروردین ۵۸، آخوندهای حاکم و تسماران ناهتساهی نظیر قهرنی مزدور به
کودکان سنبندجی بجای شیرینی و اسباب بازی، گلوله و بمب و راکت عیدی دادند.

ب: در ششم فروردین پاسداران ارتجاع، خلق ترکمن را بمدت پنج روز به گلوله بستند.
خانه‌هایشان را بر سرشان خراب کردند، دهها تن را بقتل رسانده صدها نفر را محسوس
کردند.

ج: سوء استفاده‌ی آشکار از اعتماد توده‌های ناآگاه در برگزاری رفراندوم غیر دموکراتیک دوم

- فروردین ماه ۵۸، که مضمون دغلكارانه‌ی آن مخیر داشتن (!) مردم ساده‌دل بود به اشتغال ولایت فقیه (زیر عنوان جمهوری اسلامی!) در برابر رژیم ستمگر سلطنتی - یعنی چیزی که پیشاپیش با یورش قهرآمیز خود مردم مهر باطل خورده به زیالهدان افکنده شده بود.
- د : ایجاد وقیحانه‌ترین شکل سانسور و تحریف واقعیات بدست یکی از کارجاقی کتھای رژیم اسلامی در فضای نامردمی و آکنده از بهتان و دودوزم‌بازی در سازمان رادیو و تلویزیون .
- ه : طرح ساله‌ی خلق سلاح عمومی در شرایطی که هنوز ساله‌ی ارتش امریکایی شاه حل نشده باقی مانده بود، (چیزی که در نظر آگاهان، به موضوع شوطنه‌ها و ساخت و پاختهای عورت گرفته در جریان انتقال قدرت و منظور چوب گذاشتن در چرخهای انقلاب، ابعدا رسوا کننده‌تری میباشد .)
- و : خواستهای مستمر توده‌ها در اثناء و لغو قراردادهای اسارت‌بار با امپریالیسم امریکسا همواره مورد تمسخر و بی‌اعتنایی حاکمان جدید، که بدستمال مذاکره با رمزی کسلرکی‌ها و هویزرها بقدرت رسیده بودند، قرار گرفت .
- ز : سرکوب و کشتار جنایتکارانه‌ی خلق عرب به بهانه‌ی تجزیه‌طلبی، در حالیکه امروز، علیرغم همه‌ی اشتها مات رژیم، خلق عرب بخشی چشمگیر از نیرویی را تشکیل داده است که با چنگ و دندان از خوزستان در برابر اشغال ارتش عراق بدفاع برخاسته!
- ح : حمله‌ی نظامی سرتاسری به کردستان - بمباران شهرها و روستاهای کردنشین و اعدام دست‌جمعی مبارزان در آنجا به اشتها ماتی که بیدرتک ریاکارانه بودن آنها به شہوت رسید - (آنها ماتی نظیر گروگان گرفتن زنان شیخ توسط اکراد و تجاوز به آنها، حمله و آتش زدن به مساجد و غیره و غیره...)
- ط : قرار دادن مطبوعات آزاد در جو خردکننده‌ای از فشار و خفقان - تمغیه‌ی نویسندگان کیهان، تعطیل روزنامه‌ی آیندگان و حدود چهل مجله و روزنامه‌ی دیگر و دستگیری بی‌دلیل گروهی از نویسندگان آیندگان به مدتی بیش از دو ماه و آنگاه رها کردن بدون محاکمه‌ی انسان پس از آنهمه! اشتها مات عجیب و غریبی که با یتان نسبت داده بودند .
- ی : حمله‌ی گروههای سازمان یافته بدفاتر سازمانهای سیاسی با پشتپنانه‌ی پاسداران مسلح از سلب آزادی از احزاب سیاسی مترقی و جمعیتها . حمله به میتینگها و تظاهرات مترقی و هجوم مسلحانه به تحصنها و اعتراضات کارگران .
- ی : تبدیل مجلس موسسان به مجلس خبرگان (!) و انتصاب عمده‌اکثری ولایت فقیه بعنوان "نماینده‌گان انتخابی مردم"!
- ل : غیر قانونی اعلام داشتن تشریفات تمامی سازمانهای مترقی کشور و دستگیری و ضرب و جرح بخش کنندگان اینگونه تشریفات که در پاره‌ای موارد کار به تیراندازی منجر به مرگ افراد نیز کشیده است .
- م : قتل رسوایی آمیز رهبران خلق ترکمن در کتید .
- ن : دو مرحله‌ای کردن انتخابات مجلس شورای (اسلامی) و تقلب بیحد و حصر در آراء فریب‌سپاس خوردگان، و در نهایت امر بهیج شمردن آراء مردم و توهین مستقیم به آنها از طریق بیرون افکندن منگخین مترقی .
- س : حمله به دانشگاهها و مدارس عالی در سراسر کشور، تعطیل مراکز دانشگاهی و کشتار و اعدام بیدریغ استادان و دانشجویان .
- ج : ممنوع اعلام داشتن هرگونه تظاهرات و اجتماعات نیروهای انقلابی و بخون کشیدن راهپیمایی کارگران بیکار و تحصنها و اعتراضات کارگران .

پیش بسوی تدارک انقلاب سوسیالیستی

- ف : انحلال شوراهاى کارگری و ایجاد شوراهاى فرمايشى (اسلامى). دستگیرى و اخراج کارگران مبارز.
- ض : اقدام به تصفيه در مدارس و اخراج معلمان و دانش آموزان مترقى از طريق اعمال تفتيش علقى و قرون وسطاىى عقايد در مورد آنان.



- کارگران مبارز بيدار دل !
 - زحمتکشان !
 - خلقهاى ستمديده !
 - پرسنل انقلابى نیروهاى مسلح !
 - روشنفکران آزاداندیش !
 - دانشجویان و دانش آموزان سراسر کشور !
 - کارمندان شريف و مبارز بخشهاى دولتى و خصوصى !
 - زنان و مردان آزاديخواه !
 - مردم ستمديده و از ستم نرستهى ايران !
- آنچه فهرست وار و به اجمال در سطور بالا بر شمرديم تنها و تنها مشى است از خسروار. شما خود به سادگى ميتوانيد موارد بسيار ديگرى را از ديده ها و شنيدده هاى خود براين کارنامه گياه بيفراييد. اقلام متعددى از ترورها و اعدامهاى بدون محاکمه ي کارگران آگاه و مبارز و نیروهاى انقلابى و روشنفکران مترقى، حمله به نهادهاى فرهنگى، اقدامات ضد علمى و ضد فرهنگى و جهل پرورانه ي آشکار، اعدام دزدانه ي پيروان مذاهب ديگر، براه انداختن جشن کتاب سسوزى و حيف و ميل اموال مصادره شده ي وابستگان رژيم سابق توسط نهادهاى بنظير بنياده مستضعفين ... همچنين ميتوان جنایات متعدد و گوناگون ديگرى را بر اين سياهى سنگ و بيشرمى افزود. گسسه سراسر صفحات مطبوعات مستقل و آزاد پيش از آنکه به بهانه هاى واهى مورد هجوم و تعطيل ي مصادره قرار گرفته به ورقپاره هاى بي ارزش مداح رژيم حاکم تبديل شوند سرشار از آنهاست و بوضوح تمام حکايت از ايلغار مجددى ميکند که کشور ما، در آستانه ي قرن بيست و يکم مورد تجاوز آن قرار گرفته است و بار ديگر خاطره ي ايلغار اقوام بدوى دشمن فرهنگ و مدنيت را به عيان در برابر چشمان حيرت زده ي ما ميگذارد.

امروز مشاهده ميکنيم که مبارزه ي قدرت و خصامت فزون طلبى باعث شده است لاشخوران خرده بورژوا و کفتاران بورژوا ليبرال بر سر تعاحب سهم بيشتري از لاشمرده ي انقلاب ملا خور شده بر برابر هم صف آراى کنند و به قصد بيرون راندن يکديگر از ميدان قدرت شمشيرها را از رو ببنندند. اما هر چند که بدین سبب ناگهان همه ي گربه دزده ها از نو عايد و زاهد شده اند و ارادل و قبحى چون قطب زاده ناگهان بياد حرمت بر خاک افتاده ي آزادى بيان و قلم آب در چشم ميگردانند و بوقلغانک ريزه خوارى چون "رئيس جمهور منتخب و فرمانده ي کل قوا" که همين چند ماه پيش سه قصد بيرون کشيدن لقمه از پوزه ي آخوند بهشتى، سوار بر موجى از لمپن ها به دانشگاه تاخت تا بقول خود "مرکز تحريک و توطئه" را فتح کند اکنون ناگهان چنان بياد "لزوم افتتاح دانشگاهها" افتاده که خواب به چشمانش راه نميآيد، معذک شک نيست که مردم همکارى هر دو جناح معسوم و مکلاى قدرت را در سرکوبى حقوق و آزاديهاى دموکراتيک در اين بيست و دو ماهه ي اخير از خاطر نبرده اند و بنخوبى آگاهند که بمحض گذشتن اين دوره اى که طرفين بر حسب نياز محتاج فريب مجدد مردم شده اند، و به مجردى که مساله ي لزوم تحميق دوباره منتفى شود و قمار شوم قدرت بسسه

پیروزی این یا آن جناح پایان یابد، یار دیگر کاسه همان کاسه است و آتش همان آتش، و یار دیگر آن فرقه که در حساب شاید خلق است!

میبینیم که دوالیهای سلطه طلب نهاد حاکم امروز، علیرغم همه ی بی کفایتی ذاتی خویش، علیرغم خصلت مفتخواری و مفت بری و عوام فریبی که طبیعت ثانوی آنها است، و علیرغم آنکه در همین یکصد ساله ی اخیر دست کم سه بار (مخست در ماجرای تحریم تنباکو، سپس در جریان انقلاب مشروطیت و سومین بار در مبارزات ملی کردن صنایع نفت)، موضوع نشان داده اند جز به منافع مادی و دنیایی خویش معاند نباشند و هر بار به مجرد آنکه بمناجم خود رسیدند مردمی را کسبه صغیر و کویفند تلقی میکنند به امید خدا میگذارند تا یار مقدر خود را بیرون و خار مقدر خود را بچرند، اکنون برای چهارمین بار موفق شده اند تا بهره جستن از ناآگاهی خلق ما و غنیمت شمردن فرصت پیش آمده به گروهی ناشواری خلق بر جهند و او را برای تحمل دوران سراسر ادبار دیگری تا آخرین نظره ی مقاومش سدوشند.

امروز، ما با توجه به تجارب تلخ عینی بیست و دو ماهی که از قیام بهمن ماه ۵۷ گذشته، همه ی نیروهای انقلابی اصیل و مردم آزادی ایران را سه مبارزه ای «ماجتک و یکپارچه فرا میخوانیم تا به کمک آن به آرمانهای بنیادینی تحقق داده شود که تنها راه رهایی خلقهای ستمدیده ی ما از نحوست سلطه ی این دوالیهای سواری طلب و بورژوازی گرگ صفت و حامیان امپریالیست آنهاست، چرا که بی گمان این سکه دو رو بیشتر ندارد:

با ما سر خصم را بکوبیم به سنگ
با او شن ما به دار سازد آونگی!

ما در این لحظه ی تاریخی، با اتارهای گذرا به خیابانهای تاریخی یکصدساله ی روحانیون و یادآوری تجارب تلخ این بیست و دو ماهه ی سراسر درد و رنجی که از بنو است سلطه ی انسان و بورژوازی رفیق قافله و شریک دزد آنها بر خلقهای ایران گذشته است همه ی نیروهای آگاه و غیر وابسته را فرا میخوانیم برای مبارزه در راه تحقق یافتن:

- ۱- آزادی سازمانها و گروهها و احزاب سیاسی و تشکلهای صنفی و شوراهای کارگری و اتحادیه های روستایی.
- ۲- خودمختاری خلقها در پناه دموکراسی برای ایران.
- ۳- برخورداری از حق اشتغال، مسکن، بهداشت و تحصیل مجانی برای همگان بویژه برای زحمتکشان و خانواده ی آنان.
- ۴- آزادی بدون قید و شرط زنان در زمینه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و مدنی و برابری کامل آنان با مردان.
- ۵- آزادی ضمانت شده ی مطبوعات و از آنجا آزادی بیان و قلم.

۶- امحاء کامل مصداق شرم آور و خودکامانه ی مفهوم "زندانی سیاسی".

۷- بازگشایی فوری دانشگاهها و اداره ی آن از طریق شوراهای انضباطی استادان، دانشجویمان و کارکنان دانشگاهها و آزادی فعالیتهای سیاسی در مدارس.

۸- انحلال کلیه ی سازمانها و نهادهای وسیع رسمی و غیر رسمی سرکوبگر و از جمله "دادگاههای انقلاب" که عملاً سرکوب مبارزان سیاسی را در دستور کار خود قرار داده است.

۹- ایجاد شوراهای سربازان، درجه داران و افسران جزء در ارتش بقصد امحاء شیوه های فاشیستی اطاعت کورکورانه و ایجاد ارتش خلقی بجای ارتش شاهنشاهی - اسلامی کنونی.

مرکز بر امپریالیسم جهانی به سرکوبگی امپریالیسم آمریکا

هر چند از پیش آشکار است که رژیم حاکم کنونی بدلیل ضعف تاریخی و استکباری ایران به بازار جهانی سرمایه، همچنین ضعف پیش و منطبق گریز پایی از مواجهه با خواستههای دموکراتیک، و وحشت از مبارزه‌ی طبقاتی به هیچ روی قادر به تأمین خواستهایی از این دست نیست، و جز این راهی نخواهد داشت که آزادیهای اجتماعی را زیر عناوین "التفاحی" و "عربی یا شرقی" و "غیر اسلامی" و "غیر مکتبی" و "ضد انقلابی" و جز اینها، در دایره‌ی تنگ برداشتهای بلاصت آمر خود از مسایل محدود کند تا بتواند سر بیشتر بحساب آنها برسد، با ایتحال ما که تداوم انقلاب را جدا از مبارزه برای استقرار آزادیهای دموکراتیک نمیتوانیم، از تمام تشکلهای صنفی - سیاسی شرقی و سازمانهای انقلابی و افراد آگاه دعوت میکنیم که از طریق بردن این شعارها بحیثیت توده‌ها و هر چه بیشتر آشنا کردن توده‌ها با مفاهیم گسترده‌ی این شعارها، در راه تحقق بخشیدن به آزادیهای دموکراتیک به مبارزه‌ای پیگیر و بیپایانی اقدام کنند.

امروز، بحیثیت و دوامه پس از برچیده شدن دستگا‌ه‌های دیکتاتوری سلطنتی، ما هنوز در شرایطی بسر میبریم که:

- زندانیان از بسیاری زندانیان غالباً شکست خورده‌ی سیاسی به لایه‌ی مورچه میمانند.
- اختناق و سانسور جدی است که پنداری نویسندگان و روشنفکران هنوز در سیاه‌ترین سالها حکومت مطلقه‌ی شاه بسر میبرند.
- دسته‌های قاشیستی شب و روز در خیابانها به شکار انقلابیون مشغولند.
- اوباش خیابانی با چماق و چاقو به اجساد غایبانی حمله میبرند.
- هیچ روزنامه‌ی نشری‌ای حق انتشار ندارد مگر اینکه پیشاپیش آخوندی "مکتبی و متعهد" و یا یکی از همپالگی‌های آنها در رأس آن قرار گرفته باشد.
- هم اکنون "لج‌های قانونی" احزاب و گروه‌های سیاسی در "مجلس شورای اسلامی" در حال "بررسی" است.
- در کرمانشاه و اربیل رژیم به کشت و کشتاری باور ناکرده‌ی مشغولند.
- در جنوب و شرق کشور، پاسداران فراری که به یمن مقاومت مردم محلی به پشت سنگرها بازگشته‌اند مریض پرستان وابسته به گروههای شرقی را شناسایی، خلع سلاح و بازداشت میکنند. حتی در مواردی این افراد به بوجه‌های اعدام سپرده شده‌اند.
- مدارس که در اسارت در جنگال "انجمنهای اسلامی" تن در داده‌اند یکی پس از دیگری تعطیل میشوند.
- افری بازرگانان دانشگاه همچنان تار و پود است.
- بسیاری از مبارزان انقلابی در دادگاههای باحطلاح "مبارزه یا مواد مخدر" بنام قاجارچی اعدام شده‌اند.
- کارگران مبارز به اشیا "اخلال در تولید" از کارخانه‌ها اخراج شده به زندانهای سرخوش و سلاخی برده میشوند.
- شورا‌های سربازی به بهانه‌ی "شرایط فوق العاده‌ی زمان جنگ"، پیش از پیش، یکی پس از دیگری منحل میشوند و چکمه‌نیشان شاه و رژیمش (شمسارانی نظیر فلاحي، باقری و...) به برقراری مجدد روابط قاشیستی اطاعت گورگورانه کوشا هستند.
- زنان، با توطئه‌ای که تاش را وسیعانه "حرمت و آزادی اسلامی زن" نهادند بزیر حساب شوهب، آمیز رانده شدند و اکنون زمستانه‌چینیهای مجددی در کار است تا آنان را یکمزه از

پرتوان ترین اتحاد کارگران علیه سرمایه‌داران

کار در ادارات و کارخانه‌ها و کارگاهها بیرون بریزند و به کنج خانه‌ها بپاشند.

● هموطنان!

● کارگران، دهقانان، سربازان و زحمتکشان آگاه!

● زنان و مردان انقلابی کوشا و خستگی ناپذیر!

● خلقهای درگیر، ستم مضاعف طبقاتی و ملی!

● روشنفکران گرفتار در جنگال اخشنای و عوامفریبی!

● استادان و دانشجویان مبارز در سراسر کشور!

● کارمندان مبارز اسرهایت‌های یا کماری اسلامی و شغلتش عقاید قرون وسطایی!

● سربازان آگاه‌دل، از هر سازمان و هر گروه و هر حزب و جمعیت انقلابی!

ایجاد فضای مطمئنی برای زندگی، برای اندیشه‌های خلاق و برای تبادل افکار و امنیت فردی و اجتماعی تنها از طریق مبارزهای پیگیر در جهت امحاء شرایط وهن آمیزی که هم اکنون بسنه نوده‌های سراسر کشور ما تحصیل شده میسر است، و امحاء این شرایط ممکن نیست مگر اینکه:

۱- از هیچ کوشش مشخص یا گروهی برای سازمان دادن به حرکات و اعتراضات نوده‌ای علیه خودکامگی - هایی که بیروزی شوم و نحس خود را در استعمار ستم طبقاتی، در نفی آزادیهای فردی و اجتماعی، در تحصیل حجاب زنان بعنوان مقدمه‌ای برای طرفداری از جمعیت خلاق کشور از عرصه‌های بیکار و تولید اجتماعی، در نفی تخصصهای فنی و علمی، در نفی حقانیت گروههایی با طومار - هایی طولانی از نام شهدایشان، در نفی قومیتها، در نفی هر تفکر و اندیشه‌های جز آنچه در برداشتهای بیمارگونه‌ی خود آنان میگذرد، در نفی تاریخ و هنر، در نفی صنعت و تمدن امروز میدانند، فروگذار نکنیم.

۲- افراد و عناصر آگاه و مترقی و انقلابی در کارخانه، در روستا، در مدرسه، در اداره، در ارتش، در کوچه و خیابان و در همه جا، ضمن افشاء ماهیت طبقاتی و شعارهای دروغین جناح تازگی "آزادخواه" حاکمیت و جلوگیری از ایجاد توهم تازه‌ای در شونده‌ها، بایست فعالانه علیه حاکمیت طرفداران ولایت فقیه، که به وسیله‌ترین نحوی حاکمیت مردم بسرنوشت خود را نفی میکنند، به مبارزه برخیزند. مبرم ترین وظیفه‌ی عناصر انقلابی و مترقی، در رابطه با شعارهای ارائه شده در فوق، در مرحله‌ی کنونی، افشاء و سازماندهی مبارزه علیه حکومت توضیح المسائل نویسها و روضه‌خوانان و شرکاء آنهاست که سرخست ترین طرفداران جهل و ناآگاهی و سرکوب ستم طبقاتی، و کینه‌توزترین دشمنان زحمتکشان و نیروهای مترقی و انقلابی هستند.

۳- گروهها و سازمانهای انقلابی و مترقی و تشکلهای دموکراتیک، بدور از هر گونه خرده کاری و توهم فزایی، گروه‌گرایی و خود محور بینی و رهبری طلنجی، در جهت تحقق اهداف دموکراتیک اشاره شده، بنحوی فعال و یکپارچه و هماهنگ به مبارزه برخیزند و از هم امروز اعتراضات خودبخودی و خواسته‌های دموکراتیک نوده‌ها را سازمان داده آنها را در خدمت مبارزه‌ی طبقاتی و منافع اساسی زحمتکشان جهت دهند.

سازمان وحدت کمونیستی

«وفاقیانه»

بنی صدر یا مانیفست جناح لیبرال

محتوای اینجا مایه‌ای که بنی صدر ظاهرآ خطاب به "امام خمینی" نوشته و در واقع ما نفیست یا لیسه کامل جناح "لیبرال" هیئات حاکمه بنام می‌آید، بیش از بسیاری از ملغمه‌های هفت جوشی که از سوی شمار بزرگی از گروه‌ها و سازمانهای مشغولاً چپ، بشکل "تحلیل" از شرایط کنونی محمود خلق اللیسه داده میشود، گویای ماهیت اوضاع و احوال فقهی پوپلایزم حاضر است.

ما می‌توانیم کرد و عبارتی از جنگ اندک اندک فرو نشسته و اتحاد بر تزلزل، شکننده و موقت جناحهای حاکم در اوایل جنگ روبه‌سه افول شده، هنگامیکه روحیه شوونیستی و میهن پرستانه‌ی بختیابی از مردم ناآگسایه در اثر تشوین بحران اقتصادی، گرانی، بیکاری، آوارگی و جز اینها در روحیه‌ی شواجمی تبدیل شد، و نیز هنگامیکه بارهای از نیروهای چپ که در اوایل جنگ گمان قتلشان بسیار زیاد بود، قذافی "خلق و آفرینان" کرد و دفاع از استقلال جمهوری اسلامی را برابر نیازمندی برای بیم امریکا و البته از طریق عامل دست نشانده‌اش رژیم اشقی عراق وظیفه‌ی مردم پوپلاریستی خلقی خود نمودند، و اکنون در نهایت سرساز، انتقاد از خود را در پیش گرفته‌اند، اینکه "ناچاریم و بایست برای اخلال خود، از آن که سازمانی جدی و معمم برای پیشبرد امر پوپلاریستی بمانیم و برای آنکه اجازه ندهیم پناهگاه اشتباهات و اضمحلات، موجب بهره‌برداری خیل عظیم ایرانی از آفت‌های پوپلاریستی قرار گیرد، خود را آفت‌های پوپلاریستی را بمانیم و مواضع خود را در ایران استفساد جدی بنسیم" (روزبندگانه فیهی تئوریک شماره‌ی ۴۱، دوشنبه ۱۷ ذی‌حجه ۵۹) و سواتیستام هنگامیکه روشن شد مفهوم "وفاقیانه" زودجناح‌های حاکم جز وسیله‌ای برای تسخیر هر چه بیشتر مواضع و اراضی قدرت، محسوب نمیشود، باری، و رنجنامه‌ی آنای بنی صدر چندان همدوره را انتظار بنظر نمی‌آید. صرف‌نظر از آن و ناله‌های معمول خودستایی‌های همیشگی و فخر فیمایی از مظلوم‌نمایی که سر سر نامها پوشاننده است، رنجنامه‌ی اخیر نمایانگر چند نکته‌ی اساسی است:

- ۱- حال به حال خود گذاشته شود.
- ۲- کار مشکل همیشگی یعنی تعدد مراکز قدرت و تصمیم‌گیری یا بدبگسره شود.
- ۳- دولت غیر مشخص و تالیقی فعلی یا بداستحفا کند و جای خود را بدولت مورد قبول رئیس جمهوری و ارتش بدهد.
- ۴- رادیو و تلویزیون یا بد میان دو جناح تقسیم شود و غیره...
- ۵- در سراسر نامه چندین بار از "حالیست انفجاری" و اینکه "مردم دارندید می‌گویند، در شهرهای خوزستان" اضطراب به نهایت رسیده در شهرهای دیگر هیچ چیز نیست و حقها عسر روز طولانی تر میشود" سخن می‌رود، در حقیقت هیات حاکمه که از همان آغاز جنگ نهایت تلاش خود را بکار برده خود تا با تقویت روحیه‌ی شوونیستی مردم از سوی ماهیت جنگ ارتجاعی کنونی را برده‌پوشی کند و شوجسه مردم زحمتکش را از سیاستهای جنگ افروزانهای حاکمان دو کشور ایران و عراق به سرکوشی نیروهای انقلابی، کارگران حق طلب و خلق پهرمان کرد منحرف کند و از سوی دیگر با درخواست کار بیشتر و مصرف کمتر بر بحسبران اقتصادی حاضر برپوشی بگذارد. اینک به وضوح تمام میدید که فریاد جنگ اولیه‌ی بضها بیسی از مردم ناآگاه به ناله‌های اعتراضی تبدیل شده، بدست و با اعتماد تا نظام را از خطر حتمی نجات بخشد. بیهمین دلیل، پیداست که هر قدر از زمان بحران اقتصادی - سیاسی کنونی میگذرد، و بموازات آن هیات حاکمه پایه‌های توده‌ای خود را یکی پس از دیگری از دست میدهد، نیاز به یکپارچگی و یکدستی ترکیب حاکمیت و به تبع آن ایجاد یک دستگاه سرکوب متمرکزتر بیشتر احساس میشود. از سوی دیگر نمایشی تا سوعا و عاشورا، بیاتگر این نکته بود که حزب جمهوری اسلامی با از دست دادن نسبی هواداران و ناگزیر از این پس بطوری عریان تر و سی برده‌تر از گذشته، تسخیر بقایای مواضع قدرت را هدف گیری میکند. بیهمین ترتیب بنی صدر و طبق وسیعی از "لیبرالها" که موضعیت خود را در معرض خطری جدی میبینند، مقطع کنونی را اگر به عنوان تنها مقطع تعیین کننده، دستکم یکی از تعیین کننده‌ترین مقاطع میدانند، در تقسیم مواضع قدرت به جز ارتش (که تازه بر سر شمشیرهای کشمکش شدید میان دو جناح جریسمان دارد) - تقریباً تمامی مواضع (شورای عالی قضا بیسی،

۱- استقلال عراقی در حال وقوع است.
 ۲- ارتش میداید مورد حمایت بی شیب و شرط امام اجت، دولت و مجلس قرار گیرد و در عین

مجلس، دولت، سپاه پاسداران، و... در اختیار حزب جمهوری اسلامی است. از سوی دیگر بنی صدر که از داشتن یک حزب و تشکیلات سیاسی محروم است لامحاله تنها راه مقابله با حزب جمهوری اسلامی را در روی آوردن به مردم و بهره برداری از نارغای های اجتماعی - اقتصادی آنان (که خود را از طریق درخوا - ستی های دموکراتیک، نفی سانسور و اختناق، و قطع شکنجه و اعدام های بی رویه و بیایمان دادن به بحران اقتصادی فعلی و... بیان می نماید) می بیند.

در هر حال بنظر می آید که بنی صدر کماکان به تئز قدیمی خود مبنی بر اینکه هرگاه "موجی (قطاری) براه بیفتد من در رأس آن قرار خواهم گرفت" که نخستین بار در جریان سرکوبی دانشجویان انقلابی و بستن در دانشگاه ها در اول اردیبهشت سال جاری بر زبان رانند، پای بند است. همین کسیکه خود زمره ی عاملان موثر سرکوبی دانشگاه قرار دارد در سراسر رنجنامه ی کذابی جنسان از فضای سانسور و خفقان دم میزند که گویی "از همان ابتدا" به مدد روش های علمی اینگونه شیوه ها را مذبوم شریده است. از سوی دیگر به هنگامی برای "آزادی" و "آزادبخوایی" بستان به تنور میچسباند که در سراسرنامه ی خود نه تنها از فاجعه ی قتل عام و هشیامه و ضد انسانی مردم روستای "اندرفاش" در کردستان قهرمان به وسیله ی پاسداران ضد انقلاب و بسیج مستضعفین حتی گلایه بر زبان نمی آید، سهل است، بلکه از خدمات بیدریغ خود در بازسازی "یکارتان پیریشان و پراکنده و مایوس و پر هرج و مرج و... را که بستان در کردستان و گتید و دریاچان غربی جنگیده است و... سرکوب جنبش دموکراتیک خلق های تحت تسلط ترک و عرب دم میزند.

در واقع تفاوت تنها در شیوه و روش سرکوب است. حزب چه پوری اسلامی و جناح خرده بورژوازی هیات حاکمه بنی صدر ماهیت خود بیشتر به سرکوبی برنامه (که اساس آن بر پایه ی بسیج توده های ناآگاه استوار است) تمایل دارند. حال آنکه "لیبرالها" و بنی صدر شیوه ی سرکوب سازمان یافته و متمرکز (از طریق ارتش، پلیس، ژاندارمری، نیروی امنیتی و...) را تنها راه مقابله با نارغایی روزافزون مردم و تهدیدهای نیروهای انقلابی و کمونیست می شمارند.

در این میان دعوایی که اخیرا بر سر تخصص و عدم تخصص در گرفته (و جای جای در نامه ی بنی صدر به امام امت انعکاس یافته) تنها نمودی از ماهیت چندان پنهان تضادهای جناح های حاکم است و آنچه تازگی هم ندارد. قدمت مسأله ی تخصص و عدم تخصص را میتوان تا مقطع قیام بیمن و تعیین بازرگان بعنوان نخست وزیر دولت موقت دنبال کرد. خرده بورژوازی که در طول حکم

شاه و سلطه ی پهلوی شتمانسته بود از طریق ارگانهای معمول و مرسوم در سایر کشورها (احزاب سیاسی، پارلمان، شهرداری ها و...) دولتخردان و سیاستمداران مطلوب و دلخواه خود را تربیت کند و به وجود آورد، ناگزیر باید به پذیرش تسا بینگان و متخصصان بورژوازی دست دوم و سوم ایران تن در دهد. همراه با شدت یابی تضادهای درونی جناح هسیای حاکم، نیروی راننده کارگزاران جناح رفیب و جاگزینی آنان بوسیله ی عوامل "خودی" در دستور قرار گرفت. از اینرو تقسیم بندی مکتبی - منحصص چیزی جز رویه ی مسأله ی یاد شده نیست. چرا که در قلمرو حاکمیت حزب جمهوری اسلامی تکنوکراتها و متخصصان کارآرموده ای مشغول بکارند که به هیچ روی کمتر از کارگزاران جناح مقابل از تخصص برخوردار نیستند. در واقع دعوا مکتبی (و تعلق فکری و عملی آن بیک جناح و مخالفت با جناح دیگر) و منحصص غیر مکتبی (وابسته به جناح بنی صدر) است و پس از رنجنامه ی فعلی و رنجنامه های بعدی در برابر نیروهای انقلابی و چپ چسه وظایفی را فرار میدهد؟ بنظر ما در عین افشای همه جاشبه ی سیاستهای ارتجاعی و فاشستی حزب جمهوری اسلامی، بیجا بیجا شدت وحدت دست به افشای ماکت ریاکارانه و عوامل فریبانه ی سیاست های بنی صدر "لیبرالها زد و مانع از آن شد که بار دیگر مردم زحمتکش ما از توهم ولایت فقیه" به توهم "ولایت بورژوازی" مذبذب، متزلزل و وحشت زده ی ایران روی آورند.



تصحیح

مناسفانه اشتباهات زیر در رهائی شماره ی ۵۷ رخ داده اند که بدینوسیله با بوزش تصحیح میشود.

صفحه ی ۲۵ ستون دوم سطر ۲۶، "چپ" با افتاده است
صفحه ی ۲ ستون اول سطر ۲۸، بجای کلمه ی "درست" "دولت" تایپ شده است.

صفحه ی ۲۲ ستون دوم سطر ۱۲، "انجمن" صحیح است نه انساب.

صفحه ی ۱۴ ستون دوم سطر ۱۱، عبارت صحیح "واژه" سوسیالیسم در "دو" است که کلمات هر دو جای افتاده است.

در صفحه ی چند پاخ صفحه ی ۱۳ ستون دوم "تئوری فوکو" درست است.

در صفحه ی ۱۹ ستون دوم سطر ۲۵، "جهش بزرگ به پیش" درست است.

هر دو جناح حاکم دشمن زحمتگشان، حامی سرمایه داری

نقدی بر

نظرات سازمان پیکار

قسمت هشتم

“آگوستینسیسم” یا “ندانم‌کاری” پیکار

قصه داشتیم در این شماره برخی دیگر از نظرات “پیکار” را مورد دقت و نقد قسریار دهیم و سهم خود در تصحیح این اسنادات و اشکالات سینشی و ایدئولوژیک این سازمان کسه علی‌رغم همه‌ی کژاندیشیها از جمله سازمانهای مبارز جامعه‌ی ماست بکوشیم. ما با آنکه ایرادات و اشکالات را بقدری اساسی و عمیق میدانیم که تصحیح آنها را محتاج به یک تحول عمیق و دگرگونی همه‌جانبه‌ی بینیم، و با علم باین مساله که اگر چنین امری میر باشد تنها در جریان یک مبارزه‌ی طبقاتی وسیع، رشد جنبش کارگری و اعتلا جنبش کمونیستی بدست آمدنی است، معذرا کلانا امید نبوده و نیستیم که جدلهای ایدئولوژیک - شعوریک سازمانهای کمونیستی موجود - علی‌رغم بیسی ارتباط بود فعلی آنها با جنبش طبقه‌ی کارگر - نتواند تاثیرات معینی داشته باشد. در دورانی که بسیاری از مسایلی که در درون سازمانهای کمونیستی یا در ارتباط میان سازمانهای کمونیستی مطرح اند هنوز مسایلی نیستند که در سطح جنبش کارگری مطرح باشند و عوام مسل مختلفی منجمله ضعف جنبش کارگری، بی ارتباطی ارگانیک مطلق با نسبی سازمانهای کمونیستی با این طبقه، و از آنجا انتزاعی بسوسن بسیاری از مطالب عنوان شده، بدون هیچگونه نظارت و تصحیح توده‌ای میتواند تا نهایتهای

منطقی و غیر منطقی خود ادامه یابد، جدلهای ایدئولوژیک - شعوریک در عین کنال اهمیت برد محدودی دارند. تنگنا اینکه “پیکار” که خود معترف است اکثریت خوانندگان را روشنفکران تشکیل میدهد (از این اعتراف منطقی ناخوارستند تعجب نکنید. رجوع کنید به “پیکار ۶۶” پاسخ به نامه‌ها) و با سازمان “رزمندگان” و ما (که نه بطور ضمنی بلکه بطور صریح چنین اعتراف میکنیم) جدل میکنند. مخاطب و بیخا توده‌ی مورد نظر، مستقیما شوده‌های کارگیری نیستند. این امر بسدی است ولی بهر حال واقعیت دارد. توده‌های کارگر، در این مرحله از جنبش، بطور غیر مستقیم از این جدلهای تاثیر میگیرند. و این تازه شایسته آن بخش بسیار کوچکی است که فعلا سودای چنین مطالبی دارد. با اینهمه، محدود بودن تاثیر مستقیم این مباحث مانع از تسن دادن به آنها نیست. اگر قرار باشد که بخشی از وظیفه روشنفکران این باشد که با الهام از پروسه‌ی واقعیت آگاهی سوسیالیستی را جمعیندی و نور موله‌گوده و به میان طبقه‌ی کارگر ببرند - که چنین است - پس میتوان این امید را داشت که تاثیرات معینی کتونی در گسترش و اشاعه‌ی خود به طبقه‌ی کارگر ابعاد وسیعتری یابد و بر بنوشته جنبش کارگری تاثیر گذارد.

موجب خرسندی "بیکار" میشود؟ این نه برخوردار رفیقانه به "رزمندگان" است و نه بجماعت شگردهای "لنگش کن" و نظایر آن برخوردار غیر رفیقانه به حتی خوانندگان خود "بیکار" است. به هوادارانشان، و به همه آنها بی که به آنها میگویند اگر به گفته خود ایمان دارید از مصافحرا سید.

"تأثیر اجتماعی" ما و شما، رفقا!، متأسفانه بسیار کمتر از آنست که در رویاهای نارسبستی "مهمترین سازمان" ظاهر میشود و تا زمانی که هم شما و هم ما، و هم سایر سازمانها چه در این عوالم هیروت باشیم، بسیار کسب خواهد بود. و چه بهتر. ما امیدواریم که جنبش کمونیستی دیرتر رشد کند ولی رشد سالم کند، تا اینکه در همان برآهه های هزار بار تجربه شده و هزار بار شکست خورده پیچاننده شود. نه شما دلایید و نه ما، نه شما صرافید و نه ما، نه شما قیان دارید و نه ما. فعلاً تأثیر عمده ای شما و ما و سایر سازمانهای کمونیستی بر عناصر کمونیست و چپ روشنفکر است، و اگر میزان این تأثیر "سنگ قیان" صحت یا عدم صحت نظرات باشد. که وای بر ما اگر چنین بیندیشیم. تازه میتوان گفت سخنی تأثیر بیشتر دارد که کالید مومبایی شده ی ترهات سنتی را بدرد و اندیشه را با کلیشه و مارکسیسم را با مذهب اشتباه نکند. و اگر میخواهید، یک خروار نقل قول، و یک انبوه حکایت و امثله از کلاسیکهای مارکسیستی در صحت این مدعا برای شما خواهیم آورد.



ما نیز مانند "بیکار" معتقدیم که مسأله ای ماهیتاً معده شوروی (بگفته ی بیکار، سوسیال امپریالیسم روس) از مسایل مبهم جنبش کمونیستی جهانی است. از مسایل مبهم جنبش کمونیستی ماست. اما آنچه برای ما اهمیت مسأله را تعیین میکند نه نفیست از سیاست خارجی ضد کمونیستی شوروی - که بهسر حال مورد نفرت ماست - بلکه شناختن این مسأله است که سوسیالیسم چه هست و چه نیست.

در این صورت، یعنی در حالیکه میدانیم این مسأله در مسیر جنبش کارگری موثرند، و همه ما لااقل ذهناً تصور میکنیم که دوستدار طبقه کارگریم، پس سصب - و متأسفانه گناه میتوان گفت غرض ورزی - در برخوردار به مسائل و تکان بخورن از "موضعی" که تمام پایه های آن فرو ریخته است را چگونه میتوان تعبیر نمود؟ ما با چه چیزی سرو کار داریم؟ یا "بروی" سازمان خود، یا ملاحظات فرقه گرایانه، یا خیره سری و لجاجت؟ و یا با سرنوشت جنبش، یا علم، و یا آگاهی؟

ضمیمه "بیکار" ۸۱ را ورق میزنیم. دوازده صفحه ریز در برآهه های سازمان "رزمندگان" و اظهار لطف و نکته زبانه به سازمان مسأله مطلب دارد. آنرا با دقت میخوانیم و تاسف مخوریم از وقت گرانمایی که نویسنده یا نویسندگان که برآهت افراد یا استعدادی هستند، بهر داده اند، و نیز از وقت ایضا گرانگیری که خوانندگان باید صرف آن کنند، به اصل مطلب میپردازیم:

"بیکار" شاید بخورد رو در رو با ما را ندارد. با آدمهای فاضلی نیستیم ولی "بیکار" واید خیالی از خودش تا مطمئن باشد که نخواهد رو در رویی کند. گر چه میدانیم "بیکار" توضیح این رویه را برای هواداران خود بطور درگوشی با سنگ قیان "تأثیر اجتماعی" (که آن در مورد سازمان ما و زیادی آن در مورد "بیکار" که خود را مهمترین سازمان جنبش کمونیستی ایران میدانند. ضمیمه ی بیکار ۸۱ میدهد) با عرض ما نوت، حتی "ضرورت صحت" که جای تردید دارد. سفیانه شوروی "توضیح" فرار از جواب سزاوار است (با اینهمه - به میدانیم چرا "بیکار" پوست خریزه را زیر پا رفقا "رزمندگان" میاندارد و از آنها میخواهد که جواب ما را بدهند؟ معلوم نیست "بیکار" چرا اسقدر اصرار دارد که ما و "رزمندگان" را هم بهم نزدیک کند و هم به جنگ تشویق کند. مگر خدای نا کرده مسأله رزمندگان اردوی دشمنیم که "وحدت و تضاد" مان

خدا چگونه است و با جاهل بشری که این کار را نکرده تصور کند جواب را میداند، یعنی بشری که نمیداند که نمیداند، عاقبت دلچسپی نخواهد داشت.

بنابراین، رفقا، تعارفاتی از قبیل "اگنوستیسیسم" و نظایر آنرا کنار بگذاریم. حسارت است ولی پیداست که شما حتی معنای لغتی را که بکار میبرید نمیدانید. بهتر است ما و شما هر چه ممکن است در بحث فلسفه متوسل نشویم که باعث شرمساری میشود. اگنوستیک - لادری - کسی نیست که میگوید نمیدانم. همه چیز را همگان دانند و همگان چنانکه بزرگمهر فرمود هنوز از مادرزاده‌اند! لادری حتی کسی نیست که واقعیات را نبیند. کسی است که واقعیات را نبیند اسمش کور است. لادری فراتر نمی‌رود. یعنی پس از دیدن مشخص، قادر به تجرید نیست. قادر به استنتاج تئوریک نیست. حتی آن کسیکه استنتاج تئوریک غلط میکند لادری نیست. ایدالیست است. شما در ترجمه فارسی لادری - نمیدانم - فقط مو را دیده‌اید اما نمیدانید که بین نمیدانم و "نمیدانم" تفاوت از کجا تا کجاست. شما که معترفید غالب خوانندگان شما روشنفکران هستند لاقلاً اینقدر فروتنی داشته باشید که با آنکه خود را "مهمترین سازمان جنبش کمونیستی" میدانید در مقولاتی که چیزی از آن نمیدانید دخل و تصرف نکنید. به هوادار مشتاقان یاد ندهید که هر که گفت نمیدانم اگنوستیک است. و یا حتی هر که واقعیات را ندید فلان است و بهمان.

بگذریم سخن بر سر اینست که در زمان مارکس و انگلس سوسیالیسم هنوز آغاز به سر آمدن نکرده بود. نه عمر لنین و نه واقعیات جامعه شوروی نیز مجال نداد که بحثی پیرامون ماهیت جامعه سوسیالیستی و قانونمندیهای آن ارائه شود. "رفیق استالین" نیز که با یک چوختن قلم طبقات را در شوروی

ما خواهان نابودی جامعه سرمایه‌داری هستیم. ما میخواهیم در راه بر آمدن و استقرار سوسیالیسم کوشش کنیم. پس این کفران نعمت نخواهد بود اگر بگوئیم آنچه ما خواهان آنیم هنوز در جایی مستقر نشده است ولی معتقدیم که این کار بالاخره خواهد شد. بشر "متمدن" خواهد شد. استثمار را از بین خواهد برد. انسان توانا تر از آنست که بالاخره نتواند ستم طبقاتی را از بین ببرد، کسبه طبقات را از بین ببرد، که نعمات وافر زندگی را بر حسب نیاز انسانها تقسیم کند. ما نمیدانیم این امر کی انجام گرفته است، روند تحقق آن از چه مسیرهای پرفراز و نشیبی خواهد گذشت. چقدر طول خواهد کشید، چه مشکلاتی و چه مسائل تازه‌ای خواهد آفرید. اینها هیچکدام را بدقت نمیدانیم. نقطه‌ی حرکت، جامعه‌ی طبقاتی را میدانیم. حدود نقطه‌ی مورد نظر، جامعه‌ی بی طبقه را نیز با استنتاج تئوریک از پروسه‌ی واقعیت دریافته‌ایم. پیدا کردن راه بعهده‌ی ماست. باور کنید رفقا، رفقای "بیکار" نه مارکس، نه لنین، و نه حتی استالین و مائو، این راه را بدقت نمیدانستند. آنها تا حدی که شرایط زمانشان تجربه‌شان، علم و آگاهی شان اجازه میداد، خطوطی را بطور کلی ترسیم کردند. بیش از آنهم نمیدانستند. بلد نبودند. تجارب تاریخ هنوز واقع نشده بود که آنها یاد بدهد. نمی دانستند و میگفتند نمیدانیم. مارکس دردها هزار صفحه نوشته بالاخره نگفت سوسیالیسم چیست. نمیتوانست مشخصات اجتماعی جامعه سوسیالیستی را ترسیم کند. افلاطون نبود که مدینه‌ی فاضله بسازد. نمیدانست و میدانست که نمیداند. این نوع نادانی عیب نیست. عین کمال است. اگنوستیسیسم (!!) نیست. عین درایت است. بشر و نه خدا تا آنجا میدانند که ابزار تحقیق و تجربه دارد، آنرا بکار میبرد، و از آن در محدوده‌ی علم استنتاج تئوریک میکند. بشری که این کار را نکند یا

نابود شده خواند و اساسا نیازی باین کار ندید. "رفیق ماشو" هم بگفته‌ی بیکار اساسا تضاد بین بورژوازی و پرولتاریا را نفی میکرده (بیکار ۷۵) و توقع شناختن و شناساندن سوسیالیسم از او قدری تاجاست! لین پیاثو و انورخوجه و کیم ایل سونگ هم متاسفانه آثار درخشانی برای تسل بشر باقی نگذاشته‌اند (و یا شاید گذاشته‌اند و ما خبر نداریم) بنابراین چه کنیم ما و هر انسان راغب دیگری جز آنکه بگوئیم نمیدانیم و از اینکه لااقل خواننده شویم نهراسیم. (لاادری که جای خود دارد. از طرف رفقا منضم به داشتن "گرایش شدید تروتسکیستی" نشویم، بیچاره تروتسکیستی که نمیگفت نمیدانم، او میگفت جامعه‌ی شوروی استالینی جامعه‌ی سوسیالیستی است و لیسوسی منحرف است. رفقای بیکار میگویند جامعه‌ی شوروی استالینی جامعه‌ی سوسیالیستی بود ولی انحرافات داشت. آبا این دو موضع شباهت بیشتری بهم دارد یا موضع ما- که میگوئیم سوسیالیستی نبود و نیست- و تروتسکی!!) اکنون ما- و تا اندازه‌ای "روزمندگان"- این جسارت را داریم که بگوئیم حال کسبه بزرگان و "آموزگاران" در این میبحث خاص چیزی بماند نماندند- زمان آنها اجازه نمیداد (مارکس و لنین) و با پیش‌ایدئولوژیک آنها (استالین و ماشو)- این وظیفه‌ی ما و انواع ما انسانای خاکی است که دستها را بالا بزنیم و کمک هم مسائلی سوسیالیسم و ساختمان آن و اشکالات و انحرافات آنرا در این ۵۰-۶۰ سال اخیر بررسی کنیم. ما اینرا میدانیم که اکنون نمیدانیم، و لیسوسی اینرا میدانیم که خواهیم توانست بدانیم. اگر این اکتوسیسیسم است ما حرفی نداریم. ما طالب این هستیم که بدانیم. حاضریم از همه و منجمله از "بیکار" بیاموزیم. حاضریم هر متنی را بخوانیم. حاضریم رنج هر تحقیقی را بخورد هموار کنیم. با اینهمه، و درست بهمین خاطر، تمام مضامین متعدد نوشته‌های متعدد "بیکار" و سایر "گروهیستهای بیکار"

را باز زبر و زو کردیم تا ببینیم این "واقعیاتی" که بیکار از آن سخن میگوید کدام است. رفقای "بیکار"، رفقای هوادار بیکار، شما نیز این کار را انجام دهید. اگر بیکار کلام از این واقعیاتی که دانشما از آن سخن میبرد در یکی از نشریاتشان گفته باشید ما ایمن می‌آوریم که لاادری که هیچ شبه تروتسکیست هستیم.

رفقا! اگر نگوئیم صدها بار، لااقل دهها بار، در نوشته‌هایتان به زبانهای مختلف گفته‌اید که:

"هر کس حقیقت عینی را بیک مسائلی قابل بررسی تبدیل نماید، هر کس شناخت موجود از ساخت امپریالیستی شوروی را نفی نماید... اسلوبی را که بکار بسته است ما تریالیسم دیالکتیک نمی‌سنجیم. اسلوب اکتوسیسیسم (!)" و نفی شناخت عملی (!) است، تبدیل واقعیت به مسائلی مورد شک و بررسی است." (ضمیمه‌ی بیکار ۸۱ تاکیدارحاست)

حال رفقا، از شما معنی میکنیم که فقط بیکار این چیزی که هم "حقیقت عینی" است، هم "واقعیت" است، هم "شناخت موجود" است و هم "شناخت عملی"! را بیکار بماند و دیگران مشتاقان نشان دهید. باور کنید که ما خنجره نمیگیریم که شما حتی به معنای این لغات و اصطلاحاتی را که ردیف کرده‌اید توجه نکرده‌اید و چنین بیرحمانه به قلب علم میزنید. چرا بیکار بجای ترساندن خلق الله از "حقیقت" و "واقعیت" و "انواع شناخت"، اینها را خیلی خوشتر و آرام نشان نمیدهید. متاسفانه میگوئیم که اینکار شما بار بزرگی از دوش ما برخواهد داشت. ما هیچ نوع مانع ایدئولوژیک - تئوریک در پذیرفتن این مسائلی - البته بشرط اشبات آن - که شوروی جامعه‌ی سرمایه‌داری است در خود سراغ نداریم؛ ما تا اینجا آمده‌ایم که میدانیم سوسیالیستی نیست.

اگر شما تنها گوشه‌ای از آن واقعیتهای

حقیقتها و شناختها را نشان دهد و ما مثلاً قاضی بقیه را خواهیم پذیرفت، آیا این تقاضای نابجایی است؟

بهر حال "بیکار" پس از نگارش مفصلات متعدد در دم "نمیدانم"، و تکرار این مسأله که چرا واقعیت و حقیقت و کذا را نمیبینیم، و ایراد به کسانی که میگیرند جامعهی شوروی روبریونستی است، سوسیالیستی نیست، ولی مناسبات تولیدی آنها هنوز نرسیده ایم، چند جا لغزتهایی میکند که آموزنده است. در شماره های قبل گفتیم و با دیدن ضمیمه های بیکار ۸۱ برای ما روشنتر میشود که "بیکار" در نوعی تناقض اسیر میشود که مفری از آن ندارد.

توضیح آنکه "بیکار" بخود حق میدهد طی چند جمله حساب حزب زحمتکشان ویتنام و اساساً دولت ویتنام را برسد.

"روبریونسیم در آنها (ویتنام) کاملاً حاکم گشته و دولت ویتنام را بیک دولت بورژوازی استحاله داده است، و بهمین تناسب نیز ویتنام روز بروز در جهت استی بیشتر سیاسی، اقتصادی و نظامی به شوروی پیش میرود." و در جای دیگر بلوک کمکون را چنین توصیف میکند:

"بلوکی که بر سبیل آن کشورهای اروپای شرقی و از جمله ویتنام ((کندا، منظور "بیکار" بعلاوه ویتنام بوده است)) توسط شوروی استثمار میشوند."

ما نیز مانند هر کمونیست دیگری از وابستگی های ویتنام به شوروی بسیار ناراحت هستیم ولی در عین حال چیز جدیدی در این وابستگیها نمیبینیم. این نوع وابستگیها (باعتنای دقیق آن فعلاً کاری نداریم) هر چه هستند از قبل از پیروزی ویتنام، از سالهای دهه ۵۰ در مورد ویتنام شمالی وجود داشتند. چرا آن موقع دولت ویتنام کمونیستی بود حالاً بورژوازی است. ما دلیل دیگری نمیبینیم جز

این که تنگ سیانویسنگ چنین میگوید. ما در عین حالیکه از پیمانهای سیاسی و اقتصادی و نظامی بین ویتنام و شوروی تکرار هستیم، منافات آن "ناطعیت" بیکار را نداریم که ۵۰ سال مبارزه ای بی امان ویتنام در راه سود سیالیسم را تا کجا میبارزه در راه شوروی - ارزیابی کنیم. شاید ما رتبه اولیست، هستیم ولی با ایشمه از بیکار میبرسیم - فرض آنکه حکم شما صحیح باشد آیا چنین حکم مهمی شاید لااقل قدری دلیل و سند هم همراه داشته باشد. آیا صرف وجود پیمانان و قرارداد بین دو کشور کافی است که مناسبات تولیدی آن حوامع را روشن کند. آیا شما کوچکترین تحقیقی در مورد مناسبات تولیدی جامعهی ویتنام کرده اید که چنین کستاخانه حکم مدهید؟ ما چنین مطالعهای نکرده ایم اما حالت میکشیم که "استدلالاتی" نظیر شما بکنیم. ما برای کسیکه از ما بپرسد مگر همین پیمانها قبلاً وجود نداشت حوامی نداریم، شما دارید؟ ما برای کسیکه بپرسد چه شده که جامعه ای که ۵۰ سال برای سوسیالیسم جنگیده و انقلاب آن مورد تائید همه ی کمونیستها (جز عده ای از ترولتکیستها) بود منحرف شد حوامی نداریم. ما نه میتوانیم حوامیهای نظیر "بیکار" بدهم ("پس از مرگ استالین"، "پس از مرگ ماو"، "پس از مرگ هوشی مین") چون این حوامیها را دروغ میدانیم و نه میتوانیم از ترس اینکه "لاد ری" خواننده شویم حوامیهای آستین بیرون بکشیم. برای ما مسأله ویتنام حل شده است. نمیدانیم. رفا، نمیدانیم! اگر شما میدانید بما بیاموزید. شما پیمانها دهید که چگونه شوروی ویتنام را استثمار میکند. لااقل چند رقم، چند سند نشان دهید باور کنید ما آنقدر از مناسبات شوروی با کشورهای بارزات هستیم که این اسامی را خواهیم قاپید.

این سؤال اما میماند، و در گذشته هم آنرا مطرح

بقیه در صفحه ۱۶

برای تحقیق آرمانهای واقعی زحمتکشان؛ انقلابی نگریاید

کردستان: گشتار زحمتکشانشان ادامه دارد

ارتجاع بار دیگر کردستان را به حمام خون تبدیل کرده است. ارتش جمهوری اسلامی که امروزها خواهان دفاع از انقلاب و کشور است، روزی نیست که به جنایتی جدید در کردستان دست نزند. روحانیون، این مذاقمین دواشاهی حفظ انقلاب اسلامی به سبک اسلاف خود به قصابی در کردستان مشغولند و عجا که هم مذاقمین "دموکراسی جدید" بنی مدر و شرکاء و هم مذاقمین خوده بورژوازی "فدا میریالست" در مقابل جنایات بیشمار جمهوری اسلامی در کردستان ساکت بنشینند و از ترس از دست ندادن موفقیین فعلی و آینده شان خفقان گرفته اند. ددمشیرای اخیر رژیم در کردستان بحمدی است که تاریخ مساوشهای ملی و طبقاتی نظایر آنرا کمتر ساد دارد. کودکان در گهسواره در غصه خشم حیوانی بنام ملاحسنی میسوزند و بیومردان و بیروزان دهات کردستان صرفا بحرم کرد بزدن، سرشان با ساطور قصابی "سیمیج مستضعفین" از بدن جدا میگردد و جوانان مبارز پرست و انقلابی به جوخه های اعدام سیاه پاسداران تحریده میشوند. و این جنایات در "گوت" ملی رسانه های گروهی "آزاد منش" انجام میگردد.

در حقیقت آنچه امروز رژیم در کردستان بدان دست میزند، طبیعتی شومی است از آنچه که احتمالا براسر ایران بعد از پیروزی لشکر اسلام در جنگ با آن روبرو خواهید شد. رژیم در گرما گرم جنگ، و تا آن لحظه ای که هنوز افکار عمومی مردم متوجهی معالسه ای جنگ و عواقب ناشی از آن است و توده های حیران زده ناظر و شاهد دعوای قدرت بیسین جناحهای حاکم میباشند آرام و "قارخ" از عکس - عملیای احتمالی مردم، دست به چنین فجایعی میزند.

- روستاهای شاوروران در اطراف مهاباد به سوسیالدمیسمهای ناپالم و راکت فاشیومهای جمهوری اسلامی به آتش کشیده میشود.
- در ستمدیح منازل مردم عادی مورد هجوم اوباشان جمهوری اسلامی قرار میگردد و ما یحناج اولیه ای مردم از قبیل روغن، نفت، قند، برنج به غارت برده میشود. رژیم میترسد که این ما یحناج احتمالا در اختیار پیشمرگان قرار گیرد.
- در اورامان (نوده) و دهات اطراف سیاه بیانه ای وجود پیشمرگان مورد هجوم خمپاره های سنگین پادگان ارتش قرار میگردد.
- فاشیومهای جمهوری اسلامی دهات اطراف پیرانشهر را به بیانه ای ممانعت از دخول نیروهای عراق بمباران مینمایند و باعث کشتار عده ای از مردم بی دفاع دهات مرزی میگردد.
- پاسداران مستقر در پادگان جلدیان چند

- نفر از مردم روستای کویسج را بدون هیچ دلیلی فجیعا به قتل میرسانند.
- هر چندگاه روستاهای اطراف پادگان بانه، با خمپاره اندازهای سنگین پادگان بمباران میشود.
- فاشیومهای جمهوری اسلامی پس از انجام عملیات موفقیت آمیز در خاک عراق، بمبارانی شهر کردنشین و بی دفاع بنجوبن، روستای خاورساوچی در اطراف مریموان را از بمبها بیگان بی نصیب نگذاشته و فرزندان روستا نشین فقیر را بقتل میرسانند.
- ارتشیان و پاسداران مستقر در اطراف مهاباد به قصد جمع آوری اسلحه روستا های "کولی" و "جوتلان" را مورد هجوم قرار میدهند و مبارزین جوان ده را به گلوله مینهند.
- یکی از دهات اطراف پیرانشهر "جگر" در ۲۵ کیلومتری پیرانشهر توسط ناپالم و راکت مورد هجوم وحشیانه ای ارتش قرار میگیرد.
- پاسداران و دیگر مزدوران جمهوری اسلامی پس از قتل غام آیدر قاش و بوسف کشند، زحمتکشانشان "صوفیان" اشتوبه را قتل عام مینمایند. در این فاجعه ۱۴ نفر از اهالی ده به شهادت میرسند.
- در مهاباد ۶ تن از مبارزین کرد به جوخه های اعدام سپرده میشوند.
- پاسداران و مزدوران ملاحسنی روستاهای "گلوله" و "بایزآباد" اطراف نوده را که قبلا خلع سلاح نموده بودند به آتش میکشند.
- ۱۷ نفر از اهالی ده "سروگاسی" در اطراف پیرانشهر توسط پاسداران، افراد "سیمیج مستضعفین" و ارتشیان قتل عام میشوند. این جنایتکاران که برهبری ملاحسنی مینمایند مجلس شورای اسلامی از ارومیه - حمله نموده بودند با ساطور و چاقو به گشتار مردم زحمتکش این ده پرداختند. این مزدوران حتی از آتش زدن حدود ۱۳۰ خانه و اختیارها غلوه زستانی خودداری نکردند.



مردم رنج دیده و ستمدیده ایران! آنچه در فوق آمد سیاه بخشی از جنایات رژیم است که خود را "جامی مستضعفین" و حقوق پایمال شده آنان میداند. آیا برآستی این چنین است؟ آیا احقاق حقوق پایمال شده زحمتکشانشان یا به گلوله بستن آنان تامین میشود؟ آیا ایسین دولت "مستضعفین" است که خانه های زحمتکشانشان روستایش را به آتش میکشد و با این دولت سرد ما به داری است که با حجاب اسلامی و به تمام



کردستان:

زحمتگان آنانرا می چاید؟ بنظر نمی رسد یافتنی
 جوابی برای این سؤال چندان مشکل باشد حکو-
 متی که دستش تا مغز در خون زحمتگان این
 مرز و بوم آغشته است نمیتواند حامی آنان
 باشد. آیا این یک بخش از حاکمیت است که به
 این گشتارهای و حشیانه دامن میزند با تمامی
 حاکمیت یا احساس یک خطر جدی از جانب جنبش
 کردستان علیرغم اختلافاتشان در پایتخت در کر-
 دستان متحدانه "مبارزه علیه مخالفین خود
 می پردازند. چگونگی شرکت مشترک جناحین هیات
 حاکمه در این گشتارها، قتل عام مستضعفترین
 توده های زحمتکش ایران، و دست آزدن به
 حیوانی ترین انواع "مبارزه با مردمی که خواست
 ابتدایی ترین حقوق دموکراتیک خویش - خودمختاری
 برای کردستان و دموکراسی برای ایران - هستند
 جای هیچگونه شک و شبهه ای باقی نمیگذارد که
 رژیم مرتجع و ضد انقلابی جمهوری اسلامی علیرغم
 تمام ادعاهای دروغینش در مبارزه علیه
 امپریالیسم و بیفیع توده های مردم، کمر به قتل
 مردمی بسته است که برآنند که تهرمانانته در مقابل
 تهاجمات مکرر ارتش و سپاه پاسداران و دیگر
 غلامان حلقه یگوش سرمایه داری حاکم ایستادگی
 نمایند. رژیم با آنکه ظاهرا دشمن اصلی خود
 را عراق میدانند، در این لحظات نیز از چنانینهای
 پیشمار در کردستان و دیگر نقاط ایسران رو
 گردان نیست. و برماست که با تمامی قوا جدا
 شرکت در مبارزه ای حق طلبانه ای مردم کرد، وجه با
 افشا رژیم و سازماندهی حرکات اعتراضی طلبه ایین
 جنایات بسابقه علیه «مواطنان کرد از تکرار،
 قتل عامهای جدید در کردستان جلوگیری نمائیم.

نقدی بر...

کردیم. چرا تنها ویتنام و کشورهای اروپای
 شرقی را کشورهای سرمایه داری وابسته به
 امپریالیسم نمی نامید؟ چرا کشورهای مانسند
 ویتنام را که یگانه شما تجاور سخاک کامسوج
 میکنند و سیال امپریالیست نمینا مید. چرا شما
 که معتقدید حتما باید در مورد "ساخت" نظر
 قطعی داد از ساخت این کشورها سخن نمیگوئید.
 چرا نوع انقلاب آینده ای آنها را (انقلاب دمرو-
 کراتیک نویس! درجا معنی سرمایه داری وابسته
 به امپریالیسم!) معین نمیکنید. و بالاخره
 زنده ای که از ما کرده ای انتقاد میکنیم.
 شما نوشته اید:

"این خبر سوم چیست؟ همان نظام
 تولیدی جدید است که در قتل توصیح
 دادیم. همان دولت استشاری پل
 سوشیری، همان ساخت بوروکراتیک
 حاکمیت مشی بوروکرات که سازمان
 وحدت کمونیستی میگوید..."

(ضمیمه ی بیکار (۸)

ما از شما میپرسیم، در کدام نوشته، در کدام
 سخن ما از "ساخت بوروکراتیک" سخن گفته ایم.
 آیا دروغی نامن بزرگی برای چیست؟ آیا
 بدینگونه به هواداران خود درس صداقت مدهید؟
 اگر نتوان مقابله ندارید، سکوت کنید، این بهوسو
 از شریف و دروغگویی است.

ادامه دارد

رفقای هوادار!

هموطنان مبارز!

یارمان ما برای پیشبرد برنامه های
 مبارزاتی خود احتیاج مبرم به
 کمکهای مالی شما دارد.
 کمکهای مالی خود را، هر قدر هم
 که نا چیز باشد، از هر طریق که
 مستوانید به ما برسانید.

فهرست مطالب

بطلت تراکم مطالب، چاپ قسمت دوم مقاله
 "تراژدی مصر و تکرار آن در عراق" در این
 شماره ممکن نگردد. ضمن پیوزش از خوانندگان،
 به اطلاع میرسانیم که ادامه ی این مقاله در
 رهایی شماره ی ۴۱ بچاپ خواهد رسید.

هفته نامه

رفقای

نشریه

سازمان وحدت کمونیستی

آیت الله کاشانی

"روحانی مبارز" فاشیست!

در آذر ۱۳۲۵ در آزادی آذربایجان مشارکت فعال داشته و از نفوذتوده - ایها و دموکراتها و رسیدن به سه آرزوی شویشان جلوگیری کردم. با شوروی ها و با جاسوسان آنها در تبریز و اردبیل درگیر شدم و حضرات تبریز بخصوص آقای مشکینی گواه خدمات صادقانه اییجات هستند... حضرت آیت الله انواری هم گواه خدمات من هستند...

اظهارات با تمانقلیج در مورد ارتباطش با کاشانی و شرکت کاشانی در کودتا، بقدری گویاست که ما در اینجا صرفاً مهمترین آنها را از انقلاب اسلامی ۱۳ آذر نقل میکنیم، و پس از آن اشاره ای میکنیم به گذشتهی دورتر این دو مزدور امپریالیسم.

"به سبب اعتقاد راسخ اینجانب به اسلام، من مورد عنایت مرحوم حضرت آیت الله العظمی کاشانی قرار گرفتم و در سال ۲۷ یا ۲۸ بود که ایشان اینجانب را احضار کردند و ضمن تعقد فرمودند از کارهای شما با خبرم و همهی کارهایت (از جمله "خدمات کذایی در آذربایجان") مورد تأیید است. باید در قبال نامسلمانها ایستادگی کرد."

"(در کارخانهی اسلحه سازی) وقتی در اولین برخورد با کارگران روبرو شدم با مشکلات زیادی روبرو شدم و حتی افراد قصد قتل مرا داشتند... من از حضرت حجت الاسلام فلسفی که حضوراً نزد ایشان رفتم خواستم که بیایند و برای کارگران صحبت کنند. توده ایها در تمام کارخانه نفوذ کرده بودند. آقای فلسفی به کارخانه آمدند و سخنرانی ایشان چنان موثر واقع شد و تا حد زیادی از نفوذتوده ایها جلوگیری شد..."

"... تمام نزدیکان ایشان ((کاشانی)) میدانند که من یکی از مریدان ایشان بودم و رفتار من مورد حمایت ایشان بود. در سالهای ۳۰ و ۳۲ و بعد از مرداد ۳۲ و تا آن مرحوم در قید حیات بودند خدمت ایشان میرفتم و با از طریق مکاتبه با ایشان در تماس بودم..."

(نقل قولها از انقلاب اسلامی ۱۲ و ۱۳ آذر تاکیدها همه از ماست)

شخصی که تا این حد با "روحانیون مبارز" نزدیک بوده نه یک آیت الله است و نه یک "حجت الاسلام"، بلکه یک سرلشکر است. سرلشکر نادر با تمانقلیج، رئیس ستاد ارتش شاه پس از کودتای ۲۸ مرداد، و یکی از سردمداران سرکوب مبارزات زحمتکشان ایران پیش و پس از آن کودتا. آنچه در بالا آمد شمه ای است از "دفاعیات" او در دادگاه، دادگاه که هنوز حکم آن در مورد با تمانقلیج صادر نشده، ولی با توجه به "شهودی" که معرفی کرده معلوم است که نتیجهی کار دادگاه چه خواهد شد. یکی از "شهود" آیت الله کاشانی است. "آیت الله کاشانی قهرمان پرور و شهید ساز تاریخ حماسه و آزادگسی و شرافت و سمبل زیربار ننگ امریکایی و انگلیس و شاه نرفتن" (بقول نشریهی نبرد ملت ارگان فدائیان اسلام، ۳۰ تیر ۱۳۵۹) و آیت الله کاشانی هم دست امریکا و انگلیس و شاه در کودتای ۲۸ مرداد (به گواهی تاریخ تحریف نشده!)

"... در اوایل سال ۱۳۳۲ وقتی خدمت آقای کاشانی رسیدم فرمودند که باید خدمت این کافران رسید. من گفتم به آقای کاشانی که من کسی نیستم و همدستی ندارم و افرادی در خدمت نیست. ایشان فرمودند صبر کنید، تا مل کنید، تغییراتی در پیش است. روز ۲۵ مرداد وقتی زاهدی تلفن کرد و گفت فرار است شما را بریاست ستاد انتخاب شوید، من این پیشنهاد را با حضرت آیت الله کاشانی در میان گذاشتم...."

روز ۲۵ مرداد با تمانقلیج بعلت شرکت در توطئهی کودتای نافرجام علیه مصدق - و بقول خودش "بعلت همین وطن پرستی و اعتقاد به دین اسلام" (!) دستگیر میشود، و روز ۲۸ مرداد به دنبال موفقیت کودتای بعدی از زندان بیرون میآید.

"در غروب ۲۸ مرداد پس از روی کار آمدن"

دولت زاهدی اینجانب را از زندان آزاد کردند و حکم ریاست ستاد بمن ابلاغ شد. از جانب شاه ... با مرحوم آقای مصطفی قزوینی آقای کاشانی تماس گرفتم و نظر حضرت کاشانی را جویا شدم. فرمودند بمن که بکار مشغول شوید چه بهتر که این وظیفه مهم را بشما محول کرده اند...

(تا کندها همه جا از ماست)



با تمنا نقلیه ادعا میکند که "به سبب اعتقاد راسخ به اسلام" مورد عنایت کاشانی قرار گرفته بود. اما شواهد تاریخی نشان میدهد که فعل مشترک این دو "سباز" نه اعتقاد به "اسلام عزیز" که اعتقاد به فاشیسم هیتلری بوده است.

رئیس ستاد رژیم کودتا در قسمتی از "دفاعیاتش" میگوید:

"به جرم ایمان به اسلام و در خلال جنگ جهانی بمدت ۲ سال در زندان انگلیسی ... اسیر شدم. من میدانم که از یک سرباز چه ساخته است (!؟). حضرت آقای حاکم شرع میدانند چه افرادی را دستگیر و زندانی میکردند.

یعنی است "آقای حاکم شرع" نداند. ولی هر که تاریخ چند دهه اخیر را خوانده باشد مداند ... جنگ جهانی دوم "نیروهای متعین فاشیست ها را دستگیر میکردند. و وقتی بنیم که روزنامه‌های "جری اسلامی" - ۲۹ مرداد ۱۳۱ - هم فصد دارد "تبعید کاشانی" از عراق وسط رژیم بریتانیا و ۲۸ ماه زندان در جنگ جهانی دوم" را جز "مبارزات" کاشانی جایزند، قضیه روشن تر میشود.

"آیت الله العظمی کاشانی" و "سرلشکر با تمنا نقلیه" در سالهای آخر دهه ۳۰ و اوایل دهه ۱۳۲۵ - وقتیکه هیچ یک هنوز به "درجات" فوق نرسیده بودند - از جمله اعضای ستون پنجم آلمان نازی در ایران بشمار میرفتند. این ستون پنجم شبکه‌ای بود از عمال و هواداران فاشیسم که از طرف دولت هیتلر، توسط یک افسر اس. اس بنام فرانسیس مایر سازمان داده شده بود و "تهافت ملیون ایران" یا "حزب ملی" نام داشت. یکی دیگر از اعضای سرشناس این شبکه سرلشکر فضل الله زاهدی - نخست وزیر شاه پس از کودتای ۲۸ مرداد - بود. هدف از تشکیل شبکه این بود که از یکسو در مقابل متفقین مقاومت کند و از سوی دیگر با استفاده از جو نارضایتی مردم از حکومت رضاخان، کودتایی ترتیب دهد و سرلشکر زاهدی را به "ریاست جمهوری" ایران برساند. اما بدنبال اشغال ایران توسط متفقین این شبکه کشف شد، و علاوه بر مایر عده‌ای زیادی از اعضای ایرانی آن - از جمله زاهدی، کاشانی، و با تمنا نقلیه - نیز دستگیر و زندانی شدند.

(برای توضیح بیشتر رجوع کنید به گذشته چراغ راه آینده است، ۱۳۵۸ انتشارات زیرحد، صفحات ۷۵-۶۱)

به نسبت اشاره کنیم که یکی دیگر از عوامل آلمان نازی در منطقه‌ی خاور میانه کسی نبود جز مفتی اعظم فلسطین شیخ امین الحنیتلی.

... شاید یک شعبیه "مکتبی" از جنگ دوم جهانی این باشد که هیتلر قصد داشت "میانسی اسلام عزیز" را تحکیم و "حکومت اسلامی" برپا کند، ولی "توطئه‌ی ابر قدرت‌های شرق و غرب" مانع انجام این مهم شد. وجوه اشتراک فاشیسم و "ولایت فقیه" کم نیستند.

در حاشیه ...

باشد. کارنامه‌ی رجایی در آن وزارت مسئول طبع قدرتمندانی است که ۳۰ هزار معلم و دبیر پاکسازی شده را از سر راه تحقق ولایت فقیه دور میبینند. در هر حال، شرکای محمدعلی رجایی در "شرکت بازرگانی و ساختمانسی اهداف" (ب) میزان فرمانبری دوست "سخت سر" خود را کاملاً سنجیده‌اند.

نخست وزیر ماندن محمدعلی رجایی، بسی تردید، بستگی مستقیم به ... دارد که ... قدرت بیشتر در سطوح ... رهبری بوجود آمده است. میتوان گفت که کنار گذاشتن دولت مکتبی رجایی، شاخص پیروزی نسبتاً کامل بنی صدر بحساب خواهد آمد. تا آن زمان، محمدعلی رجایی (همانند شاکردی که با استفاده از حواس پرتی معلم تاریخ زندگی شاه عباس صفوی را بجای شرح آل شاهی سلطان حسین جا میزند و هر لحظه نگران آن است که چرت معلم مربوطه پاره شود و پیش رو بگیرد) حتی از عهده‌ی اداره‌ی جزء به جزء و روز بروز امور کشور هم برنخواهد آمد.

(ب) مردادماه سال گذشته آگهی تصمیمات مجمع عمومی عادی سالیانه‌ی "شرکت بازرگانی و ساختمانسی اهداف" در روزنامه‌ی ... چاپ شد، که این شماره از روزنامه‌ی رسمی را سرعت جمع آوری کردند. در میان اعضای موسس و سهام داران این شرکت نام محمدعلی رجایی، محمدجواد باهنر و محمدحسین ... دیده میشود. رجایی که مقام ریاست هیئت مدیره‌ی این شرکت را بعهده دارد در گزارش لقب "ساز و بفروش" بودن گفت این شرکت در حکم پوششی برای مبارزه با رژیم بود.

اما گویا ایشان فراموش کرده‌اند که تاریخ تشکیل مجمع عمومی عادی سالیانه‌ی این شرکت (۵۸/۲/۲۵) مدتی پس از برقراری جمهوری اسلامی است و برای دو سال آینده هم هیئت مدیره و بازرس جدید تعیین نموده است. نگاه کنید به رهائی شماره‌ی ۱۵ - آذر ماه

متخصصان آن محله را برای وزارت در نظر گرفته است. یا بالا گرفتن جر و بحث "تخصص بهتر است یا مکتب؟"، رجایی مدارک تحصیلی بعضی از وزرایش را رو کرده و اطمینان داد که سببه کاسبیهای بهتر از این ممکن نیست مگر آنکه وزرای آن "دوره‌ی مخصوص وزارت را هم دیده باشند.

رئیس الوزرای جدید در همان یک ماه اول زمامداری نشان داد که تا چه اندازه از برنامه ریزی، تخصص، قانون اساسی خبرگان و حتی تعریف این مفاهیم و مابیل سر در میآورد. روز ۱۸ شهریور در مجلس شورای اسلامی گفت: "با ((تشکیل)) وزارت امور به مصروف و سبی از مکرر مواضع. اما هیستوسوز مشخص نیست که ((این وزارت)) بایست در دست دولت باشد یا ولایت فقیه..."

بقیما شانروز هم شیوه‌ی اداره‌ی کشور و مسئولیت و اختیارات دولت برای محمدعلی رجایی مشخص نشده، چرا که همان جا گفته بود:

"آنچه من تصدیق نادم و آنچه وزرا یا من تصدیق کرده‌اند، عقیده امام بودن است. روشن است که برای یک بقده کیفیت و ماهیت قضایا نه فایده اساسی است و نه اهمیت بی‌دانه، برنامه ریزی و نوآوری بجای خود.

هنوز "یوانترین دولت انقلابی و مکتبی جهان" یک ماهه نشده بود که عراق به ایسران حمله آورد و پالایشگاه بی دفاع آبادان همسان روزهای اول در آتش "تدور انقلاب اسلامی" سوخت و یکی دو پالایشگاه دیگر آسیب بسیاری از خط لوله‌های نفت رسانی منهدم شد. در این حال، از یکسو تبلیغ میشد که کمبود مواد سوختنی شایعه‌ی "انقلاب است و خالی از حقیقت" و از سزی دیگر نخست وزیر برای بالا بردن بهیاسی بهترین دلایلی میآورد که در تاریخ اقتصاد و سیاست مالدنی است. اول، رجایی دلیل آورد که دولت با آن زمان برای یزین سوخت میسر داشته، که این حرف تنها نشان دهندگی بی اطلاعی او از موضوع و تعریف سوخت است. دوم، رجایی بالا بردن قیمت بنزین را قدمی در راه تبدیل ثروت فله‌ماد کرد، ناگفته نماند که اگر قیمت بنزین، یا هر کالای دیگری، بیای قیمت طلا هم سرسه کمکی به تعدیل ثروت نخواهد کرد. باین دلیل ساده که اقتدار مرفه افزایش هزینه‌ی زندگی خود را بر زیر دستها تحمیل میکنند و جهش تعدادی تیمتها آنها بسبب ثروت مندتر شدن توانگران و تیا و مندتر شدن تهیدستان کمک میکند نه خلاف آن. اگر نظریه‌ی ظاهرا اقتصادی نخست وزیر مکتبی پایه‌ی علمی و کاربرد عملی داشت، میتد با افزایش بهیاسی نکر به کیلویی مثلا هزار تومان، تمام مستکبرینی که نان خامدای و کیک مربایی مصرف میکنند در مدت زمانی کوتاه خلع ثروت کرد و بخاک سیاه نشانند. اما با اجرای چنین سیاست اقتصادی داهیانهای نوسندگان جای قندیلو بیش از آن که نابودی مستکبران را ببینند از قسورط بینوایی جان به جان آفرین تسلیم کرده‌اند.

از نظریه‌های اقتصادی دیگر محمدعلی رجایی یکی این است که قانون تاثیر عرضه و تقاضا بر قیمتها نادرست است و اساسا وجود خارجی ندارد

چون در اسلام در این باره حرفی زده نشده. گذشته از اینکه افزایش بهیاسی بنزین تا حدود زیادی مربوط به عرضه و تقاضاست، نخست وزیر قاعدتا باید روزی توضیح بدهد که چرا همواره و در سراسر جهان بهیاسی طلا از بهیاسی هر فلز دیگری بیشتر بوده است و این بکثرت را هضم روشن کند که آیا در صدر اسلام در شبه جزیره عربستان پارچه‌های کمیاب بافت چین با بافته‌های عوریه و شمام بهیاسی برابر داشته است؟ در هر حال، همان گونه که تجار مسلمان و متعدد بازار میللت یک هفته‌ای تصاعید رئیس جمهوری را از سر برد کردند، اشاره‌های نخست وزیر به حرارت آتشش دوزخ هم در آهن سردشان کارگر نخواهد افتاد. اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی در سبب دولتی کردن تجارت خارجی - که پیش از یکماه پیش دولت برای تهیه‌ی طرح آن سه ماه وقت خواست - بیش از هر چیز در گرو تحولات سیاسی و احتمال دست زدن بازاریان به نفوذ به تشکیل جبهه‌ی مخالفت و مقاومت خواهد بود. در هر حال، حتی برای تهیه‌ی طرح این کسار رئیس الوزرا ناچار است دست از مخالفت با برنامه ریزی بردارد.



نخستین خبر بر سر وحدای رجایی به سازمان ملل ممکن برای توانایی عرض اندام او در عرصه‌ی سیاست بود. در خالیکه وزیر خارجه‌ی عراق در جلسه‌ی شورای امنیت با ارائه بسته به بند و مشروح ادعاهای دولتش کوشید تا افکار دیپلمات‌ها را بسود خود قانع کند، رجایی با سخنرانی دور و درازش که بیش از هر چیز به سرفاله‌های روزنامه‌ی جمهوری اسلامی شباهت داشت "استکبار جهانی" را آسیابی بادی فرض کرد که بایست آن را ترسانند و فتراری داد. دعوت بیامرگونی او از امیرالایم آمریکا به شوه کردن و روی آوردن به "رشد معنوی" محتویات چندین نمایندگان مغلوب کرده بورژوازی را به نمایش گذاشت. البته این تعامل نصیه نبود. سخنرانی و مصاحبه‌ی مطبوعاتی رجایی برای مصرف داخلی ایسران تهیه شده بود، اما بخش قابل توجه و مصرف نظریات او برای "استکبار جهانی"، در تخییر جهت غلبی و سریع مقامات کاخ سفید منعکس شد. بیامدهای چاق سلامتی خصمی رجایی و والدهایم و اشاراتی که بی تردید بطرف مورد نظر رسید، رفته رفته در "رشد معنوی" آمریکا و سرمایه‌داری غرب و حمایت روزافزونی از رژیم جدید ایران آفتابی خواهد شد.



نگامیکه نخست وزیر شدن رجایی دستور کار مجلس شورای اسلامی بود، چند تنی از نمایندگان با او ایراد میکردند که مکرر در وزارت آموزش چه کرده است تا به صدارت عظمی ترفیع درجه یابد. نظر دیگران هر چه

روحانیه و ویدالها

نیم نگاهی به

دولت صدر روز محمد علی رجائی

عمر روز نهم شهریور ۵۹ این عینسوسان درشت در بالای صفحه اول روزنامه ای اطلاعات به چشم میخورد:

"جوانترین دولت مکتبی و انقلابی جهان پس از صدر اسلام تشکیل شد."

رئیس این دولت خارق العاده همان شب پرمفهی تلویزیون آمد و اعلام کرد که او را با قیمت و وفور انگور و پرتقال کاری نیست زیرا به درستی و همانا که - بعنوان "مقلد امام، فرزندان مجلس و برادر رئیس جمهوری" - از برای "حفظ مکتب" مبعوث شده است. با اعلام مواضعی از این قبیل، نام محمد علی رجائی رسماً وارد تاریخ ایران شد و بعنوان دومین رئیس الوزرای حکومت اسلامی در کنار مهسودی بازرگان (و به اعتقاد روزنامه ای اطلاعات بلافاصله پس از خلفای راشدین) جای گرفت.

در حالیکه هر وزیر یک ماه پس از انتخاب مشغول عملکرد وزارتخانه ای مربوطه شناخته میشود، بررسی کارنامه ای یک کابینه دست کم برای پایان شی ماهی اول فعالیت آن میباشد، به خصوص که فهرست هیات دولت جدید هنوز کامل هم نیست. اما نگاهی بهمین مد روز صلح و جنگ و شهر و آشتی و جیره بندی و "برنامه ای اقتصادی" کافی است تا زاویه حرکت رئیس الوزرای جدید را روشن کند.

در نگاهی کلی میتوان گفت که دست کم در سی سال گذشته تاریخ سیاست ایران دولت - مردانی در ردهی رجایی گمبایند: بی رفق، بی اطلاع، پرت از مرحله، فاقد هر جدا بینی برای توده ای مردم یا حتی خانی که نظمسر خواص را به خود بکشاند. خلاصه ای کلام: متوسط و بی اهمیت. نوع آدمهایی که مخالفت با آنها به اندازه ای دوست داشتنشان دشوار است زیرا حتی به اندازه ای کافی میبندل و عصبانی کننده هم نیستند. در تاریخ اخیر ایران شاید بتوان بر اسدالله علم بعنوان همردیف رجایی، از نظر منش، طرز فکر و کردار، انگشست گذاشت: چرخ را پاس حکومت برای مواقعی که

دستگاه پنجر میشود. در کشمکش جناحها و منلوبه شدن جنگ، علم به میدان میآید، کابینه ای خاصیتی سرهم میکند و با مرتسب شدن اوضاع دوباره برای رقی و فتح امسور سفروخانه به اندرونی همایونی باز میگشت.

به هنگام مطرح شدن رجایی بعنوان نخست وزیر آینده، برخی از هواداران مجاهدین خلق احساس خطر خود را از روی کار آمدن کسی که به اعتقاد آنها با مجاهدین دشمنی لجوجانه ای دارد پنهان نمیگردند. اما تا امروز بنظر نمیرسد که شخصیت رفیق محمد علی رجایی و دانش سیاسی غیرقابل توجهش بتواند خطری جدی برای مجاهدین بحساب آید یا اوضاع را برای آنها از حدی که در خط و نشانهای حزب واحد هست بدتر کرده باشد.

چنین شخصیتهای سترون و عمیقاً توستری خورده ای، با همه ی زرنگی و زیرکی شان، بسبب دلیل فقدان آگاهی و روشن بینی حتی قادر به اثبات خود نیستند تا چه رسد که به نفسی دیگران بپردازند.



زمانی که اظهار تمایل و رای اعتماد مجلس شورای اسلامی به محمد علی رجایی مطرح بود، او در همان جا نه تنها اعلام کرد که برنامه ای ندارد، بلکه اراده ی برنامه های اجتماعی و اقتصادی را، تلویحاً نتیجه ای وابستگی مشخص اراده کننده به قدرتهای خارجی دانست.

روز بیستم شهریور امسال رجایی بسبب صراحت تمام در مجلس گفت که "خبر، من برنامه ریزی را قبول ندارم." در یک سخنرانی اولیه در مجلس، گفته بود که اعضای کابینه اش را "انقلابیون سرچشمه" تشکیل میدهند. اما یکی دو جلسه بعد توضیح داد که البته منظورش "زغال فروش سرچشمه" نیست بلکه

